

به گاوهای ماده شمال اسرائیل مرتع باشان تشبیه کرده است) در روی بلندی سامره. آنها نیکه مستمندان را خرد می کنید بر ضعفا ستم وارد می سازید و به مردان خود می گوئید برای ما شراب بیاورید ک ما یلیم بنوشیم. به جلال مقدس خود بیهوه سوگند خورده است روزی برای شما خواهد رسید که گوشتتان را با چنگک دور بیندازند و آنچه از شما باقی مانده به قلاب ماهیگیری زنند.

۵/ به آنها که با پول مالیات قصرها بپا می کنند و تا کستانهای شراب درست می نمایند، بی گناهان را محتاج میسازند و از اغنیا رشوه میگیرند تا تهی دستان را در دادگاه محکوم کنند، از شنیدن حرف راست و حق در هراسند... لعنت میکند و راه نجات را چنین ارائه میدهد «از شرارت دوری کنید و نیکی را دوست بدارید و حق را حاکم سازید، شاید بیهوه خداوند سپاهیان، مابقی فرزندان یوسف را ببخشاید و بر آنها رحمت آورد.

۶/— آوخ بر اشراف و سران قوم... شما بر تختخوابهای عاج دراز می کشید و بر روی بالشهای خود می لمید. برای تغذیه شما بره ها را می آورند و گوساله های پرواری را از طویله آماده می نمایند. در آهنگ چنگ نعره می زنید و مایلید سرودهایی چون داود ابداع کنید. شما شراب را از قدح های بزرگ مینوشید و خود را با لطیفترین روغنها مسح می نمائید و به نابودی فرزندان یوسف نمی اندیشید. پس اکنون همه باید تبعید شوید، در پیشاپیش تمام تبعید شدگان، جشن تنبلان پایان یافته است.

میکا

۱۱-۲/ بر علیه حرص ثروتمندان می گوید: آوخ بر آنان که در قرارگاه خود نکبت طرح میکنند و به شرارت می اندیشند و در روز طرح خود را اجرا می کنند که آنها قدرتمندند. آنها به مزارع مردم چشم دوخته و آنها را بتصرف درمی آورند.

آنها مایلند خانه ها را مالک شوند و در اختیار گیرند. آنها بر مردم و خانه ایشان تجاوز می کنند... از اینجهت خداوند میگوید، بنگرید من هم بر علیه این فرقه طرح انهدام میریزم، آنگاه قادر نخواهید بود از این گره حلقوم خود را رها سازند... ارباب و سلطان مال رعیت خود را می بخشند و کسی دیگر به او پس نمی دهد. او مزارع ما را به خائنین تقسیم میکند.

از اینجهت در محضر خداوند هیچکس یافت نخواهد شد که به شما یک جریب زمین دهد. قبای مردم صلح جورا از تنشان خارج میسازید و مردم بی آزار را به اسارت میگیرید گونی که جنگ بر پاست.

۳/۰۰ بر علیه قضات فاسد و سران اسرائیل

بشنوید ای سران اسرائیل و قضات اسرائیلی. آیا وظیفه شما نیست که حق را بشناسید؟ اما شما از نیکی نفرت دارید و شرارت عشق میورزید. شما قوم مرا می بلعید و گوشت آنانرا میدرید. شما پوست مردم را می کنید و استخوان آنانرا می شکنید. شما چون گوشت دیزی آنها را تکه تکه می سازید پس روزی پوست شما را خواهند کند و گوشت شما را نیز از استخوان هایتان جدا خواهند کرد. آنروز است که شما به سوی خدا فریاد و ناله خواهید کرد ولی او دیگر به شما پاسخ نخواهد داد. او روی از شما برخواهد گرداند که اعمال شما شرارت انگیز است.

۱۲-۳/۹ بشنوید ای سران و قضات اسرائیلی. شما از حق در هراسید و آنچه راست است کج می بینید. شما صیون را با خون بنا می کنید و اورشلیم را با ناحق فراوان. سران این شهر قضاوت می کنند و برای آن رشوه میگیرند. کاهنانش برای تعلیم دادن پول دریافت می کنند و نبی ها برای پول پیش گونی می کنند و خود را به بیهوه می بندند...

۱۶-۶/۹ بیهوه می گوید: ای مردم و ای اعضاء شورای شهر بشنوید. آیا میتوانم ذخائری که بناحق بدست آمده فراموش کنم؟ این خانه پُر از ناحقی و سنگ ترازوی قلبی لعنتی را؟! ... آری ثروتمندان شهر جزستم و زور نمی شناسند. ساکنین آن بهم دروغ میگویند. هر کلامی که از دهان خارج میسازند فریب است. پس تورا آماده می کنم تا شلاقت زخم و برای گناهت در وحشت ساقط سازم.

یرمیا

یرمیا چون بر علیه سران و هیئت حاکمه سخن می گوید او را زندانی می کنند ۳۳/۳
نبی دیگری بنام اوریا پسر شمایا (اوریا بن شمایا) اهل کیریات یناریم بر علیه هیئت حاکمه سخن می گوید شاه یودا یویا کیم بر او غضب می کند. او به مصر فرار می نماید ولی کسان شاه او را دستگیر کرده به اورشلیم می آورند و به فرمان شاه گردن زده جسدش را در گور افراد پست می اندازند ۲۶/۲۰ یر

یرمیا در ۲۲/۱۲۰۰ یر رفتار شاهان یودا را تشریح می کند که چگونه قصرهای خود را بر بی عدالتیها بنا کردند و اطاق هایشان را بر ناحق. هموعان خود را به بیگاری کشیدند و با آن کار بی مزد قصر خود را آراستند. یویا کیم شاه یودا نه تنها شایسته یک تدفین شاهانه نیست بلکه باید چون خری او را به گور سپرد و چون لاشه خری او را کشیده در چاله انداخت.

یسایا (ایشایاهو) اشعیا نبی

۱/۲۱۰۰ عدالت در اسرائیل خانه داشت ولی اکنون جنایتکاران سلطنت می کنند. نقره

توبه تفاله بدل گردیده و شرابت آبکی شده است. امرای توفساد برانگیزند و دسته‌ای از دزدانند. همه با میل رشوه می‌گیرند و به صید هدایا می‌پردازند. آنها حق یتیمان را نمی‌دهند و به بیوه‌گان توجهی ندارند...

۳/۱۲۰۰۰ فرمانروایان قوم من مستبد الرأیند. رباخواران و محتکران بر او حکومت می‌کنند ای قوم من! رهبرانت تورا منحرف می‌سازند و از راه راست دور می‌کنند. یهوه سران و امیران قوم را به پای میز عدالت می‌کشاند. شما تا کستانها را غارت کردید و خانه‌هایتان مملو از اموالی است که از مستمندان چپاول نموده‌اید. چگونه به خود جرأت داده‌اید قوم مرا خرد کنید. شما چهره فقرا را له کرده‌اید، چنین گفت رهبر سپاهیان.

در ۳/۱۶۰۰ زنان ثروتمندان نیز ملعون میشوند.

در ۱۰/۱۰۰ یهوه به آنها که دستورات و فرمانهای ناروا بر مردم بار می‌کنند تا به اینوسیله حق یتیمان و بیوه‌زنان و مستمندان را پایمال سازند و مردم را غارت کنند لعنت کرده و مکافات شدید آنانرا وعده میدهد.

در ۹/۱۳ خداوند سر و دم اسرائیل را قطع می‌کند. سر قوم اشراف هستند و دم آنها جی‌های دروغگو. رهبران قوم منحرف سازنده‌اند. و هر کس خود را تحت رهبری آنان قرار دهد به گمراهی دچار میشود...

۴- اثر دموکراسی اولیه در نظام سلطنت

بطوریکه در دوران قضاوت دیدیم نظام جامعه بر یک دموکراسی اولیه و ابتدائی استوار بود و همین نظام مردمی سبب شد که با وجود تماس نزدیک و امتزاج با جامعه کنعانی ظهور سلطنت و حکومت در اسرائیل قرن‌ها به طول انجامد. با بررسی روایات بسیار ناقص و نارسای کتاب مقدس در باره سلطنت به این نتیجه میرسیم که اثر این دموکراسی اولیه در حکومت پادشاهی نیز ادامه داشت است و جز در دوران سلیمان، که با استبداد حکومت می‌کرده است، در زمان شاهان دیگر از سلطنت مطلقه کمتر اثری دیده میشود. نظر آلت بسیار منطقی است که سلطنت نتوانست موانع مردمی را از پیش بردارد و بطور مطلق حاکم گردد. در انتخاب اولین شاه اسرائیل دیدیم که این عمل در چندین مرحله انجام شد.

هرمان به اتکاء نظریه آلت نتیجه می‌گیرد که در انتخاب شائول ابتدا یهوه دخالت کرده و او را برمی‌گزیند و به شمونیل نبی ابلاغ میکند که شائول همان نگید یهوه است که باید بر اسرائیل حکومت کند و سپس مردم با گفتن زنده باد شاه او را به سلطنت بر می‌گزینند، یعنی مقام شاه با نامزد کردن بوسیله یهوه (دزیگناسیون) و تحسین و بیعت مردم (اکلاماسیون)

قانونیت می یابد. مسح و تدهین نشانه تأیید الهی است و تحسین و بیعت مردم آزاد اسرائیلی نشانه انتخاب و پذیرش شاه.

بطوریکه در بحث مربوط به نبی خواهیم دید این شخصیت در عین حال که مقامی روحانی بود با روحانیت بکلی تفاوت داشت و نبی هائیکه در جامعه اسرائیل توانسته اند نامی یافته و اثری بجای گذارند بیشتر آنهایی بودند که نه وابسته به تشکیلات روحانیت و کهنانت بوده اند و نه کارمند و حقوق بگیر دربار. چون نبوت بعنوان یک پایه مهم این دموکراسی اولیه برای اعلام نظر یهوه از اهمیت برخوردار بود در بار سعی کرد آنرا بصورت روحانیت در اختیار گیرد، که کم و بیش هم موفق شد. ولی می بینیم که پس از این اقدام از روحانیت در باری و جیره خوار و وابسته به تشکیلات معبدی دیگر شخصیت و موقعیت جالبی ارائه نمی شود و نامی از آنها نیست بلکه بر عکس نبی هائیکه از این چارچوب خارج شده و در مقابل روحانیت و دربار قرار میگیرند. و چون عاموس و میکا و هوشا... به پرخاش و دشنام هیئت حاکمه میپردازند، نه تنها نام و مقامی در بین مردم دارند که گفتارشان الهام یهوه و کلام الهی پذیرفته میشود. این پدیده یکی از مشخصات جالب و قابل توجه جامعه اسرائیل است که به کتب مقدس و دین یهود اعتبار و ارزش می بخشد. گفتار چوپانان آقی و ساده ای که از مردم برخاسته و بیان دل آنرا به زبان می آورند پیمبرانه و مقدس می گردد ولی در بارهای مجلل و روحانیت پر طمطراق حقوق بگیر و درباری، بی نام و نشان و مهر بطلان می خورند.

پس از شموئیل و تا اندازه ای ناتان که هنوز کاملاً اجیر دربار نشده بود و در مقابل روحانیت درباری چون آبیانار و زدک قرار داشت هر چند عملاً هم مشرب آنها بود، دیگر از نبی قابل توجهی که در انتخاب شاه دخالت داشته باشد سخنی نیست و در این مورد روحانیت درباری نقش خود را ایفا می کند. بدون آنکه اثری از آنها باقی ماند. نظر و رای مردم ولی تا مدتها در جامعه اسرائیل و یودا تأثیر خود را بکلی از دست نمی دهد. هرمان مینویسد «هلله و تحسین مردم در تأیید شاه حداقل به این معنی بود که شاه نمیتوانست بر پایه ضعیف تصمیمی که فقط چند نفر اتخاذ کرده باشند حکومت کند. با این مقدمه پیدایش سلطنت مطلقه در اسرائیل غیر ممکن بود. این سلطنتی وابسته به یهوه بود که بر پایه یک گواهی و تأیید ملت استوار میگردد و بهمین جهت نیز نمیتوان آنرا یک فرمانروایی که فقط بر پایه رحمت خداوند بنا شده باشد دانست. شاه کاملاً بین یهوه و ملت قرار داشت و در واقع وکیل نسبی هر دو بود» هرمان معتقد است که چون هنر نویسندگی در بین یهودیان

چنان پیشرفته نبود که بتوانند به دقت چگونگی ایده حکومت و ماهیت واقعی آنرا توجیه کنند، مؤلف کتاب شموئیل سعی میکند با ذکر وقایعی که وابسته به سنن و آداب آن دوران بوده است و تلقین دو نظریه مخالف جهات مختلف این حادثه تاریخی را نمایش دهد.

آلت نیز مینویسد که بدون نامزدی قبلی یهوه و تأیید مردم نمیتوانست سلطنت تحقق یابد و اصولاً بدون تصویب مردم سلطنت قانونی نمی شد و این یک نظام سلطنتی خاص متکی بر رأی مردم بود. البته نمی توان ادعا کرد که واقعاً مردم قادر بودند در انتخاب شاه شرکت کرده و او را برگزینند. در مراحل اولیه نظر نمایندگان مردم و بیعت آنها لازم بوده است ولی هنگامیکه داود سلطنت را موروثی ساخت نظر مردم و نمایندگان آنها باز هم تا مدت زمانی در تصمیمات شاه موثر واقع میشد. در کتاب مقدس به حوادثی اشاره میشود که حکایت از تأثیر نظر مردم مینماید و مؤید آنستکه اثر دموکراسی اولیه تا مدتهای مدید ادامه داشته است، بخصوص در دولت شمالی اسرائیل که چون یودا بر پایه خویشاوندی و رابطه عشیره‌ای استوار نگشته بود شاه کاندید یهوه و برگزیده مردم اعلام میشد و در امور مختلف بنظر مردم اتکاء میگردد. ۱۴/۱۴، ۱۲/۲۰، ۱۱/۲۹... ش ۱...

جالبست که شاهان حتی برای از بین بردن خانواده شاه قبلی دستور و نظر یهوه را مورد بهره‌برداری قرار می دهند ۱۴/۱۰ ش ۱ اما هنگامیکه رفته رفته مردم معتاد به اطاعت و آماده تسلیم کامل به سلطنت می گردند و این اعتیاد به وراثت منتقل میشود در این جامعه، مخصوصاً در یودا، سلطنت مطلقه آثار دموکراسی ابتدائی را از میان می برد بطوریکه در یکی از ادبیات پس از تبعید ترس از شاه و درباریان او به اینصورت مجسم میشود که نویسنده می گوید.

«حتی در فکر خود به سلطان دشنام مده و مبادا که در اطاق خواب خود، حتی در حال تنهائی به ثروتمندان ناسزا گوئی زیرا شاید که پرندهگان آسمان گفته تورا پراکنده سازند و آنچه پردازد ممکن است اخبار را بدیگران رساند» کهل ۱۰/۲۰

بعبارت دیگر مردم آزاد و کوچگر در سایه تمدن و آثار آن و برخورداری از اتحاد در بار و روحانیت و فشار سلطنت، شبیه آن سه میمونی میشوند که چشم و گوش و دهان خود را گرفته اند تا قادر باشند نفسی بکشند.

در پایان این فصل لازم می بینم نکته مهمی را متذکر شوم. در فصول مختلف این کتاب پیوسته حکومت و سلطنت مرادف هم ذکر شده است. باید توجه داشت که در ادوار قدیم تشکیل دولت با قبول سلطنت همراه بوده است و در اجتماعات مختلف باستانی نظام دیگری

شناخته نمی شده است. سلطنت بطوریکه در کتاب مدیریت نه حکومت تشریح شد از دین و نظام معبدی ریشه گرفته و تا مدتهای مدیدی تنها نوع حکومت بشمار میرفته است. در این نوع حکومت همیشه یک فرد یا گروه اندکی بر تمام افراد جامعه «سلطه» داشته اند و این غیر از دولتهای پادشاهی دموکراتیک است که در قرون اخیر واسطه بین دولتهای انتخابی و حکومتهای خودکامه قرار گرفته اند. از نظر کلی همه حکومتهای خودکامه و دیکتاتوری را که در آنها یک فرد و یا یک گروه بر جامعه ای فرمان میراند میتوان نوعی سلطنت دانست، هر چند نامهای دیگری بر خود نهاده باشند. اما دولتهائی چون سوئد را بهیچوجه نمی توان «حکومت سلطنتی» نامید زیرا در آن سرزمین نه شاه «سلطان» است (هر چند زائد و تشریفاتی است) نه دولت سلطنت می کند و نه نظام «حکومت سلطنتی» برقرار است در حالیکه در اغلب کشورهای جهان که نام جمهوری بر خود نهاده اند دیکتاتورهای نظامی، مذهبی، حزبی... مستقلاً و یا به کمک سران حزب و فرماندهان ارتش «سلطنت» مینمایند حتی بطوریکه تذکر داده شد حکومت کلیسا و روحانیت اغلب فسادانگیزتر از سلطنت در بارها بوده است. ادیان توحیدی با سلطه انسان بر انسان تضاد دارند و حکومت و سلطنت را نفی می کنند، حال این حکومت بهرنامی مشخص شود. آنچه مورد نظر است مفهوم و معنی است نه نام و مستی.

فصل ۴

خدا در دین اسرائیل و دین یهود

در برداشت عمومی یهودیان را موخدینی میدانند که به یک خدای واحد نادیده ازلی و ابدی فارغ از زمان و مکان، خالق جهان و جهانیان معتقدند که نه از او شکلی میسازند و نه شبیهی برای او تصور مینمایند. هر چند این توجیه از خداوند حتی امروز نیز خاص اندکی از غرب و مؤمنین و اهل معرفت است ولی حتی برای این گروه نیز در طول تاریخ گذشته خدا دارای چنین صفاتی نبوده است.

تصور خدا در بین اسرائیلیان تحول فراوانی یافته است و از زمانی هم که یهودیان جانشین آنان شدند تا کنون این تحول ادامه داشته است.

بطوریکه بارها متذکر شده‌ام تفسیر و تعبیر کلمات و مفاهیم و جملات هر رساله مذهبی در هر مرحله عبارتست از برداشت اکثریت مردم متدینی که در آن زمان این جملات برای آنها بیان شده است. واقع بینی و منطقی عقل حکم میکند که مثلاً تفسیر نظریات کنفوسیوس را در چین شاگردان او که بی‌ذاتش را گوش می‌کردند کشف کنیم نه آنکه با استفاده از اصطلاحات و برداشتهای امروزی مقاصد گویندگان سه هزار سال قبل را توجیه نمائیم.

آنچه امروز عرفای یهودی از کتاب مقدس درک میکنند دین یهودیان اهل معرفت قرن بیستم است نه مذهب داود و سلیمان و آیتان و زذک... عاشقان صاحب دل پیوسته مبهک‌شوند لیلی خود را از دیده مجنون دوران بنگرند و به زبان فرهنگ زمان وصف زیبایی و کمال او را بنمایند، ولی این لیلی دیگر معشوق مجنون منظومه نظامی نیست. ما اگر

بخواهیم به مفهوم زیبایی در دوران رافائل پی ببریم باید به پیکره‌هایی که او نقش کرده است بنگریم نه آنکه تابلوهای پیکاسورا معیار بررسی قرار دهیم و از دید هنری مور مجسمه‌های مپکل آنرا توجیه کنیم.

متأسفانه در بین محققین مذاهب و ادیان جهان بسیارند دانشمندانی که با عینک برداشته‌های خود رسالات و ادبیات دینی را مطالعه می‌کنند، بخصوص که کلیساها و تشکیلات روحانی مذاهب مختلف نیز برای مقابله با تناقضات اجباری احتیاج به تفسیر توأم با تغییر مفاهیم قدیم را دارند. دلیل تذکره دائم من اینست که خوانندگان را به این اشتباه متوجه سازم تا خود را از میدان جاذبه این تلقینات خارج ساخته قضاوت ساده را جانشین توجیه و تفسیر پیچیده و معماگونه نمایند و معنی و مفهوم روایات دین را در همان فضای قدیم جستجو کنند. چون هیچگونه شاهد تاریخی برای توجیه تحول و تکامل دین یهوه پرستی در دست نمی‌باشد و حتی تاریخ، ترتیب و ترکیب روایات کتاب مقدس، منبع تحقیق ما، نیز به دقت مشخص نیست، فقط با حدس و گمان میتوان نتایجی از بررسی‌های خود بدست آورد.

۱- نام خدا

میدانیم که نام خدا در دین اسرائیل یهوه است و اصولاً مفهوم اسرائیل و یهوه پرستی چنان توأم گردیده که بطور معمول یهوه را معترف قوم اسرائیل میدانند. در تورات اولین بار نام یهوه از زبان موسی بیان میشود. از فرار موسی به میدیان و اقامت در واحه‌ای که بنرو پدربزن موسی کاهن آن منطقه است سالها میگذرد. روزی هنگام چراندن گله در کنار کوه هورب، کوه خدا، یهوه به موسی ظاهر میشود و به او فرمان میدهد که به مصر بازگردد و عبریان را از ظلم و ستم دربار فرعون رها سازد.

موسی به خدا میگوید اگر عبریان از من سؤال کنند نام این خدا چیست من چه جوابگویم؟ «خدا به موسی پاسخ داد اویه - اشر - ادیه و او ادامه داد: تو دین یهوه اسرائیلیان بگوئی اویه مرا بجانب شما فرستاده است. خدا به سخن ادامه داد. یه اسرائیلیان بگو یهوه خدای پدرانتان، خدای ابراهیم، خدای اسحق، خدای یعقوب مرا فرستاده است. این نام من است برای همیشه و در تمام نسلهای آینده مرا چنین خواهند نامید» (توراه - ۳ - ۱۵ - ۱۰۰۰)

بنظر من در این چند سطر جالبترین و در عین سادگی غمگینترین سینه‌نویسی است. متأسفانه به دلایلی که در مقدمه بیان شد بسیاری از محققین معنی در دسترس این قضیه می‌کنند و برخی حتی گویی که خدا شخصاً با موسی سخن گفتند و او همه مور تمام

این سخنان را یادداشت کرده است و این دانشمندان اکنون به کشف اسرار سخنان الهی رسالت یافته‌اند تا نه به زبان موسی که به بیان امروز این جملات را تعبیر نمایند. قبل از توجیه این جمله نظر برخی از محققین را بررسی می‌کنیم: رایب معتقد است این جمله در اصل **یهوه آشیر** - **یهوه** بوده است و مفهوم آن «او سبب میشود باشد آنچه بوجود می‌آید» یا **یهوه** موجد همه پدیده‌هاست. این برداشت را هاوپت ابتدا مطرح نمود و رایب آنرا تأیید و تشریح کرد. رایب مینویسد که این مفهوم جدیدی نیست و با برداشت مصریان در مورد آمِن - رع و آتن شباهت دارد. این جمله ابتدا بعنوان نام **یهوه** مطرح نشده است بلکه شخصیت او را توجیه کرده است.

م. فورد و مک نامارا ترجمه می‌کنند «من آنم که هست و بود و خواهد بود» یک معتقد است در عبری هرگاه بخواهند موضوعی را تأکید کنند دو بار تکرار کرده و در وسط آن کلمه **آشیر** می‌گذارند و **یه** به معنی **من** آنجا هستم یا **من** هستم است. پس این جمله معنی میدهد **من** هستم با تأکید. و **یه** **یهوه** نیز به معنی او خلق می‌کند و بوجود می‌آورد و میباشد. در این جمله تمام توحید دین **یهود** بیان شده است و مقصود آن بوده است که فقط یک خدا وجود دارد و او همان وجود ابدی است که همیشه و همه جا هست و خواهد بود. او همیشه با اعمال قدرت و کمک خویش خود را ارائه میدهد و «آنجاست» آلت اشاره به اثری از فرعون اختوس سوم می‌کند که در پندهایش به پسر خود **هریکار** (دو هزار ق.م) برای توجیه تصمیم راسخ خود در مقابل بدویان مهاجم میگوید «اما به همان واقعیتی که من حیات دارم، من هستم در اینکه من هستم» و این اصطلاحی بوده است برای تأکید و تسجیل قضیه.

این جمله کاملاً شبیه آن جمله است که در تورات می‌بینیم و برداشت تورات نیز از این جمله اقتباس شده است و میتوان پذیرفت که هر دو از فرهنگ واحدی سرچشمه گرفته‌اند. در این حال گوینده مصمم بودن خود را برای اجرای مقاصد خویش ارائه میدهد و اعتماد و قدرت بنفس خود را تأیید میکند. در این فرمول ضمناً اشاره به نام خدا هم شده است. خدائی که حامی پدران اسرائیل بوده است مصمم به خارج کردن آنها از مصر و آزاد نمودن آنان از بردگی میباشد و در اجرای این تصمیم قدرت خود را ارائه خواهد داد. اوست که سرنوشت اسرائیلیان را تعیین خواهد کرد و تاریخ این قوم را در دست خواهد گرفت.

پروفسور **شولگر** معتقد است که مقصود از این جمله آنستکه خدای پدران همیشه آنجا حاضر و برای کمک و محافظت قوم خود در دسترس میباشد. خدا به موسی میگوید، بگو

خدای پدران مرا فرستاده است و اگر پرسیدند زام او چیست بگو آنکه آنجا هست و همیشه نزدیک شما و آماده به کمک شماست.

زنکنس معتقد است که در آن زمان اسرائیلیان به فلسفه و عرفان توجهی نداشته و به واقعیت متوجه بوده اند. از این جهت نیز به آنها گفته شده است: آنکه هست و در دسترس شماست. آنها به یک وجودی احتیاج داشتند که همیشه در دسترسشان باشد و به آنان کمک کند. بهمین دلیل در ۷/۴ آمده «کجا یک چنین قوم بزرگی یافت میشود که خدائی به او چنین نزدیک باشد که یهوه خدای ما به ما نزدیک است و هر گاه بخواهیم میتوانیم او را صدا کنیم» این هستی و بودن مشخصه یهوه است و چنان اهمیت دارد که در توجیه نام او نیز تظاهر می کند. یهوه آن وجودی است که در هر حال و هر جا قابل احساس و تصور است و در همه حال «هست». او پیوسته همراه و در کنار ماست.

بوبر معتقد است که مقصود آن جمله «من آنجا خواهم بود انسان که وجود دارم» میباشد. بعبارت دیگر خدا وجودی است که همیشه با موسی و اسرائیل خواهد بود و همیشه او آنجاست. رنگ گیرن آنرا، من هستم آنکه هستم توجیه مینماید.

هوگو برگمان فیلسوف معاصر یهودی معتقد است. در این جمله هستم بصورت یک حالت استمرار است و میتوان آنرا من خواهم بود معنی کرد. خدا خود را در حالت شدن توجیه می کند و این «من» وجودی است در حال شدن. در اصطلاح عرفانی خدا باید در وجود انسان تحقق بخشد و بشر خدائی شود تا خدا را بصورت وجود متحد با خود احساس کند و این من میشوم به من هستم مبدل گردد.

خدا در انسان و با انسان کمال می یابد. درک خدا با تکامل انسان تکامل یافته و هستی انسان با هستی مطلق متحد می گردد.

اندرسن: من آنم که هستم یا من خواهم بود آنچه میباشم. توجیه نموده و معتقد است نام واقعی خدا من هستم بوده است که در ۱۴/۳ خ آمده است. در زبان عبری از ه. و. ه. فعل بودن استنباط میشده است و ی. ه. و. ه. را سوم شخص مفرد از این فعل، یا او هست، باید ترجمه کرد.

آلبرایت این جمله را او آنست که خلق میکند آنچه را بوجود می آید» معنی مینماید. وان فوندل شاعر هلندی توانی که فقط خودت تورا درک می کند و موجودات دیگر در تورا ندارند، برداشت می نماید.

ه. گرسمان من نامیده میشوم آنچه نام من است.

ب. د. اِردمان مینویسد که این جمله اصولاً نمیتواند معرف نامی باشد و چون خدا دارای نام نیست بهترین شایسته این واقعیت است که خدا نمیخواسته نامی برای خود تعیین کند. ا. آوارباج میگوید: پاسخ خدا در ظاهر بمعنی رد کردن تقاضای موسی است و خدا جواب داده این است: سنوایی است که تومی کسی؟ من آنم که دلم می خواهد باشم! ولی در عمق یک اشاره خردمندانه خدا شده است که مجدداً خدا نام خود را در بند ۱۵ به صراحت بدان نموده که همان بیهوه است.

ل. بوهل وی. کاوفمان معتقدند که چون در نام خدا سحری و طلسمی است که اگر انسان بداند ممکن است بر علیه دیگران از آن بهره گیری کند خدا به او میگوید «من مستقل و مطلق هستم و برای آنکه به کمک شما بیایم احتیاجی به استفاده از طلسم نام من نیست و خودم هر وقت لازم باشد به کمک شما خواهم آمد. من با شما هستم و برای رهائی شما به ابتکار خودم اقدام می کنم»

ر. کیتل: من عمل کننده و باشنده و ایجاد کننده هستم و خود را در وجود و هستی آشکار میسازم.

د. کوهلر: این جمله معرف وجودی است که در حال تأثیر گذاردن و عمل کردن میباشد.

دکتر استریکر مصرشناس هلندی نیز شبیه آلت این جمله را اقتباس از پاپیروس ارمیتارو نصایح مری کاربیداند.

س. وریزن: با یک تجزیه و تحلیل ادبیات عبری و عربی به نظایر بسیار زیادی اشاره می کند که در این زبانها برای تأکید جمله را تکرار می کنند (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ سَمِعَهُ خدا گوش میدهد به کسی که گوش میدهد...) و در تورات نظایر آن فراوان است.

(۱۲/۲۵ هـ بیهوه می گوید. من می گویم آنچه می گویم.) پس من هستم که هستم یک برداشت معمول است.

هـ. رکن دورف: نیز رساله مفصلی نوشته و او هم در باره جناس لفظی و هنر جناس و بدیع در زبانهای سامی مثالهای متعدد ذکر کرده است مثلاً التور نورون، نور واقعاً نور است که در عبری نیز شبیه آنرا در میشتاقید و شین ۴/۹ می بینم و در ۳۳/۱۹ خ من خیر خواه کسی هستم که خیر خواه او یم. یا ۴/۱۳ خ خدایا بفرست کسی را که مایلی بفرستی و یا کان ما کان اتفاق افتاد آنچه اتفاق افتاد و نظیر آن در ۲۳- ۱۸/۲۲ س^۱ و ۳۳/۱۳ خ....

ریزل نیز رساله جامعی تنظیم کرده است و با استفاده از بررسی های رکن دورف بالاخره

به این نتیجه می‌رسد که «من هستم که من هستم» تأکید همان هستی است که برای تأکید وجود خداوند من هستم دوبار تکرار شده است و این یک روش معمول ادبی زبان سامی آندوران است. یهوه نیز در واقع همان ایهه می‌باشد. خدا در بوته فروزان سه نام را به موسی ابلاغ میکند:

ایهه- اشر- ایهه و ایهه و ی. ه. و. ه. این هر سه نام در حقیقت یکی است. در تغییراتی که در زبان عبری بوجود آمده است و در ترجمه‌های نسخ اولیه به آرامی و مجدداً برگردان آن به عبری جدید ی. ه. و. ه. جای ا. ه. ی. ه. را گرفته است که در واقع در این تحولات من هستم به او هست یا اول شخص مفرد به سوم شخص مفرد (صاحب نام به بازگو کننده نام) مبدل گردیده است.

پرویس: مفهوم این جمله را چنین توجیه می‌کند که یهوه مایل است بقوم خود بفهماند که او وجود خود را بوسیله قدرت نمائی خویش به ثبوت خواهد رساند و میگوید من آنم که خود را ارائه خواهم داد و شما بوسیله اعمال آینده من درک خواهید کرد چگونه من خدای شما بوده و خواهم بود... «نام خدا وجود اوست ولی وجود خدا در اعمال قدرت او مشخص میشود»

ه. زباس: یهوه همه جا حاضر و با قوم خود همراه است.

گ وان در له اوو: معتقد است که در بین افراد بدوی بعضی نامها دارای اثر سحر آمیز بوده است زیرا به نظر آنان نام فقط معرف ظاهری یک شخص نیست بلکه درون و ماهیت او را نیز مشخص می‌سازد. هم چنین بکار بردن یک نام ممکن است در حوادث اثر گذارد، مثلاً با تکرار یک نام سحر آمیز دری باز میشود... با قبول این توجیه نام یهوه دارای یک مفهوم سحر آمیز بوده و سری در آن نهفته است.

متفکرین یهودی یونانی اولین مفسرینی بودند که سعی کردند برای ایهه- اشر- ایهه تعبیر و تغییری فلسفی بیان کنند. فیلون در حدود دو هزار سال قبل معتقد بود که فقط اشیاء دارای نامند و خدا دارای نامی نیست لذا مفهوم این جمله آنست که من از نظر شما مخفی هستم و وجود نفوذ پذیری نمی‌باشم. آنچه هستم باقی میمانم.

شاعر و متفکر مشهور یهودی سلیمان ابن کایرول نیز یک چنین نظری داشت این میمون این جمله را معنی کرد. وجودی که مشخصه او وجود داشتن است یا وجود ازلی که هرگز در موجودیت او وقفه حاصل نخواهد شد.

وولگاتا: این جمله را اِگوسوم کی سوم (من آنم که هستم) سپتوا گینتا: وجود باشنده لوتر:

کالوین وجود ابدی لوتر سرور و ارباب بیبل واحد یهوه را او هستی می بخشد تفسیر می کند و جمله ایهه- اشر- ایهه را من آن هستم که آنجا هستم و ایهه را من آنجا هستم، معنی می کند. در این رساله معنی لغوی یهوه او هست بیان می شود.

این مختصر و فشرده ای بود از ده ها رساله و کتاب که در باره نام خدای اسرائیلیان تنظیم شده است و بطوریکه دیده میشود در کنار برداشتهای واقع بینانه به تفاسیر تخیلی نیز برخورد می کنیم. برای درک مفهوم جمله ای که در تورات آمده است و توجیه نام یهوه باید همه تخیلات را کنار گذاشت و بخود کتاب مراجعه کرد و پاسخ را از همان نویسندگانیکه این جمله را تنظیم کرده اند بدست آورد.

این جمله را نه خدا گفته است، که خدا سخن گو نیست، و نه موسی تقریر کرده است. نویسنده این روایت همان کسی است که خدا را به جان موسی می اندازد تا او را بکشد و خونیکه از ختنه پسر موسی بر او پاشیده میشود سبب رها کردن موسی می گردد و... پس انتظار دانش عمیق و عرفان و فلسفه نمیتوان از چنین نویسنده ای داشت. خدا به موسی نمی گوید نام من ایهه- اشر- ایهه است بلکه در جواب موسی، خدا میگوید «ایهه- اشر- ایهه توبه اسرائیلیان بگواهیه مرا فرستاده است» یعنی به این صراحت ذکر میشود که نام من ایهه و معنی تحت اللفظی آن نیز همانگونه که همه محققین گواهی کرده اند، «من هستم» میباشد. خدا مجدداً می گوید نام من یهوه است و همیشه برای ابد چنین خواهد بود. یهوه به معنی او هست میباشد. بعبارت دیگر یهوه خودش به خود ایهه اطلاق میکند و دیگران او را یهوه مینامند و خواهند نامید. خدا میگوید من هستم و ما می گوئیم او هست. موسی و همه نسلهای آینده او را یهوه خواهند نامید. آنها می گویند و خواهند گفت «او هست» او وجود دارد! در تکرار ایهه نیز میتوان نظر اغلب محققین را که این تکرار نشان تأکید است پذیرفت. در هر حال سرور و راز و طلسمی در کار نیست. دلیل این برداشت را در خود کتاب میتوان بدست آورد.

در ۵۲/۶ یسا آمده: پس باید قوم من در آن روز (روز رهائی از اسارت بوسیله یهوه) نام مرا دریابد و بداند منم که میگویم ایهه. (منم که می گویم من هستم) بعبارت دیگر آنگاه که یهودیان را از اسارت بیگانه آزاد میسازم آنها به وجود من پی خواهند برد و خواهند فهمید که چرا من گفتم «من هستم». همین نکته ظریف است که ابتدای این بحث من آنرا جالبتر و عالی ترین برداشت تورات بیان کردم. در این روایات ساده ایکه اغلب آنها به زبان

عامیانه و بدوی بیان شده‌اند و در آنها از خدایان و پسران و دختران خدایان و... سخن بمیان می‌آید طرح یک چنین مفهوم بسیار پر مغزی خیلی جالب و تعجب آور است. خدا نام معمول آن دوران را بخود نمی‌گیرد، کوه، خورشید، ستارگان، قدار و جبار... گاو آسمان، شیر غران، دریای موج... به او اطلاق نمی‌شود بلکه «او هست» نام دارد. صفاتی که در تورات و حتی در بعضی رسالات نزدیک به ظهور مسیح برای خدا ذکر میشود بسیار انسان گونه و عامیانه است و این مفهوم پر مغز و بی‌همتا در این محیط و آن دوران، باید از چشمه و منبع دیگری سیراب شده باشد. در این باره مجدداً بحث خواهد شد.

۲- منشاء نام یهوه

چون در خط عبری حروف صدا دار بصورت کنونی وجود نداشته است تلفظ نام خدا یا ی. ه. و. ه پس از آنکه حروف صدا دار برگزیده شد، مشخص گردید.

این نام در قدیم با ی- ه. و. نیز تقریر شده است که آنرا باهوتلفظ کرده‌اند و گاهی نیز آنرا مخفف ساخته هو گفته‌اند.

برخی از محققین معتقدند که این نام از خدایان اقوام دیگر اخذ شده است. در الواح یافت شده در معادن سینا متعلق به ادوار قبل از ظهور اسرائیل به نامی شبیه یاهو برخوردارند و حتی به نوشته‌ای اشاره میشود که در آن آمده یا هو خداست. در لوحه دیگری نام یاه بکار برده شده است. همچنین چندین بار به خادم ه- ی- و اشاره شده است که این حروف شبیه همان حروفی است که برای یهوه بکار رفته است.

در نوبی منطقه‌ای در ۲۲۰ کیلومتری جنوب وادی خَلْفَه در سولب لوحی بدست آمد که در آن «یهوه در سرزمین شوسو» نقش شده است که اشاره به منطقه‌ای است در سرزمین کوچگران شاسو. که قبلاً به آنها اشاره شده است. این اثر متعلق به دوران آمنوفیس دوم (۱۳۴۶-۱۴۰۲) است. در امارنه نیز همین قبائل شاسو نامبرده شده‌اند و آنها را به منطقه‌ای نظیر سیر وابسته ساخته‌اند که در تورات سیر مسکن یهوه است (۳۳/۲ د... د) در آثار امارنه نیز در نامه‌ای که از یک مأمور سرحدی قبلاً نام برده شد، به شاسوها در منطقه اِدوم اشاره شده است (در تورات سیر در منطقه اِدوم نامیده شده است). در این شواهد نتیجه می‌گیرند که یهوه نام خدائی بوده است وابسته به کوه، بعبارت دیگر او خدای کوهستان بوده است (که در تورات نیز به هورب، سیر، سینا، پران... وابسته شده است) که کوچگران جنوب فلسطین آنرا پرستش میکردند و موسی که در راه کنعان در قادش توقف می‌کند نام این خدا را از بادیه نشینان آن منطقه می‌گیرد. در ۳/۱ خ یهوه در کوه هورب است. این کوه در تورات کوه خدا

نامیده شده است و یهوه نیز به موسی می گوید که پس از بازگشت از مصر عبریان را به پای این کوه بیاور ۳/۱۴۰۰۰ خ و موسی نیز چنین میکند و آنها را به پای همان کوه می آورد. پس یهوه و خدای کوه هورب که یترؤ پدرزن موسی کاهن آن بوده است، یکی است. یترؤ در همین روایت پس از بازگشت اسرائیلیان برای یهوه قربانی میدهد و یهوه را بزرگترین خدایان مینامد و در حضور خدا بزرگان و پیران اسرائیل با یترؤ گوشت قربانی صرف می کنند ۱۸/۱۰ خ و او حتی به موسی راهنمایی می نماید. پدرزن موسی در جای دیگر هوباب و رکوال نامیده میشود ولی در همه این روایات او کنیتی یا میدیانیتی است که متعلق به جنوب بوداست (۱۰/۲۹، ۱۱/۴، ۱۶/۱ ق)

رخابیت‌ها که از همان منطقه ادوم جنوب بودا میباشند، مردمی بسیار مؤمن توصیف شده‌اند که یهوه آنها را بعنوان نمونه نام میبرد. آنها اسرائیلی نیستند ولی یهوه پرستند. ۳۵/۱ همچنین کالب کنیزی از جنوب هبرون نیز یهوه پرست معرفی میشود و بمردم این ناحیه در ۱۵-۶/۴ ایوب بعنوان یهوه پرستان اشاره شده است.

هرمان با استفاده از روایات کتاب مقدس و آثاریکه از مصر بدست آمده است اظهار نظر می کند که نام یهوه از نام خدای کوهستان در ادوم گرفته شده است که مدیانتیها آنرا میپرستیدند. آلت معتقد است که یهوه خدای کوهستان در منطقه مدیانتیها بوده است و الواح یافت شده از سینا حکایت از آن دارد که در آن منطقه خدائی را بنام یهوه میپرستیده‌اند و اعراب نباتیه نیز به زیارت آن میرفتند. ستایش کنندگان این مکان مقدس دایره وسیعی را در بر می گرفته است و زائرین از نقاط مختلف به این کوه سفر می کردند. او مینویسد «من این واقعیت را کاملاً ممکن میدانم که در اینجا ما در مقابل خود نه تنها یک حالت مشابه روایت کوه سینای اسرائیلیان را در پیش داریم بلکه این مکان مقدس نباتیه در شبه جزیره سینا یک جانشین مکانی قدیمترین آثار قابل شناخت یهوه پرستی است که تا کنون کشف شده است».

ریشه نام یهوه را باید در میان این بادیه نشینان و کوچگران اطراف قادش و نباتیه در جنوب فلسطین جستجو کرد.

شموکل: معتقد است که نام یهوه از کنیتیها اقتباس شده است.

هرمان معتقد است که یهوه قبل از خروج اسرائیلیان از مصر یک هویت پر اهمیت بوده است که بعدها برای اسرائیلیان نیز اهمیت یافت. این خدا را قبلاً مدیانتیها ستایش می کرده‌اند. اشاره تورات به این مسأله که اسرائیلیان در توجیه علت خروج خود به فرعون

اظهار میکنند، خدای عبریان در صحرا بوده و باید یک سفر سه روزه برای تقدیم قربانی به او بنمایند ۳/۱۸ خ، این رابطه اسرائیلیان را با یهوه صحرا و حدود و مکان او مشخص میسازد. تیل: نیز معتقد است که یهوه خدای کوهی بوده است در جنوب فلسطین و اسرائیلیان که به خدای پدران معتقد بودند و مکانهای مقدس صحرا را نیز احترام می گذاشته اند، در برخورد با یهوه آنرا جانشین خدای پدران ساخته اند.

در رأس الشمره نیز بنام خدائی برخورد کرده اند که به علامت ی- و مشخص می شده است برخی آنرا همان یهوه تعبیر کرده و معتقدند نام یهوه از نام این خدا گرفته شده است. این کلمه را اغلب یاو تعبیر کرده اند. در کتاب مقدس نیز گاهی بجای ی- ه- و کلمه ی- و بکار برده شده است.

روولی وک. بوده نیز معتقدند که نام یهوه را موسی از اعراب کنیتی اقتباس کرده است. در اسامی باستانی بابلی و اوگاریتی به نامهایی برخورد کرده اند که به یاهو و یا او ختم شده است مانند خازاکی یا او، ایزری یا او، ایل یاهو که شبیه نامهای اسرائیلی است که از یهوه مشتق میشوند.^۱

در ادبیات بیبلوس خدای یائو و (یا) در هزاره دوم ق.م. ذکر شده است. در سوریه به یا او و در اوگاریت ی- و، و در آثار هزاره سوم ق.م. البا به نام یاو برخورد کرده اند و حتی در غزه سکه ای مربوط به قرن پنجم ق.م. بدست آمده که کلمه ی- ه- و در زیر نقشی از مردی ریش دار حک شده است که بر ارابه پرداز خورشید گونه سوار است و این سکه را سکه یهوه نامیده اند.

در نامهای بابلی بسیار قدیم نیز یهوی ایلوم و یهوی عتد که بمعنی ال هست و عدد هست، دیده شده است (عدد یا عتد نام خدای مشهور سامی). یهوی در زبان بابلی نیز از فعل بودن مشتق میشود و سوم شخص مفرد است مانند یهوه در زبان عبری در خرابه های کنعانی متعلق به هزاره سوم ق.م. در روی ظرف های سفالین نام یاه و یاهونقش گردیده است که حدس میزنند نام یهوه از آنها نیز اقتباس شده است.

از جمله این شواهد و آثار نتیجه می گیرند که یهوه نام خدائی بوده است که قبل از تشکیل جامعه اسرائیل وجود داشته است و اسرائیلیان این نام را از پیشینیان کسب کرده اند،

۱- در شمال سوریه از اقوامی نام برده شده است بنام باودی که خدای آنها ایلوبیدی-باودی نام داشت و از عهد سارگون دوم آثاری از آنان یافت شده است.

همانگونه که آهوزه از آسوزه هندوها گرفته شده است و الله و الاله و الوهه خدای سامیان و خدائی در بین اعراب بادیه (بیت الوهه = بیت الله) و دیووتئوس لاتین و ژرمن از دیو و دیویا فروغهای آسمانی نام خدایان آریانیان... اقتباس شده است.

۳- کیفیت یهوه

گو اینک که در تورات سعی میشود یهوه را به شکلی با خدای پدران مربوط سازند و اجداد اسرائیلیان را یهوه پرست جلوه دهند، ولی با شرحی که در باره دوران شیوخ داده شد دیدیم که این کوشش برای هویت دادن به بنی اسرائیل و ایجاد یک تاریخ پیوسته ایست که اسرائیلیان فاقد آن بوده اند. حتی از لابلای سطور همین کتاب مقدس نیز میتوان دریافت که اجداد اسرائیلیان یهوه پرست نبوده اند. در ۲/۲۴ یسا آمده اجداد بنی اسرائیل آنگاه که در آن سوی فرات بودند به خدایان دیگر خدمت می کردند. همچنین در همان روایتی که یهوه به موسی نام خود را ابلاغ می کند میگوید من به ابراهیم و اسحق و یعقوب بنام واقعی خود یهوه ظاهر نشدم و آنها مرا به این نام نمی شناختند بلکه آنها مرا ال شدای می نامیدند ۶/۲ خ. ال شدای را عرفا و دانشمندان یهودی و برخی از محققین کوشیده اند قادر متعال و قادر مطلق ترجمه کنند ولی واقعیت آنست که این برداشت عرفاست و در دوران موسی این کلمه بمعنی خدای کوهستان و یا خدائی که در کوه است تلقی میشده است. بهمین دلیل نیز یهوه هم بارها صخره، کوهستان، زور (کوه) نامیده شده است (۲۹ سرود، ۳۱/۳۲، ۳۲/۳۲ س^۲....) برای آنکه به مفهوم خدای پدران و رابطه آن با یهوه پی ببریم لازم می بینم مختصراً به توجیه این اصطلاح پردازم.

الف- خدای پدران

در بررسی اجداد اسرائیلیان به این نتیجه رسیدیم که آنها از قبایل و دسته های مختلفی تشکیل شده بودند و تجمع و تشکل آنان ابتدا در سرزمین فلسطین یا کنعان تحقق یافته است. اغلب این قبائل کوچگران کوه نشین یا صحرا گرد بوده اند که رفته رفته به منطقه آباد نفوذ کرده اند و در آنجا ساکن شده اند. کوچگران و صحرا گردان اغلب دارای معتقدات شبیه بهم بوده اند و زندگی متحرک به آنان اجازه قبول دینی تشریفاتی و بنای معبد و تشکیل روحانیت را نمیداده است. نیاپرستی و ستایش اجداد در بین این قبائل وجود داشته و کم کم جدا اعلا به خدای قبیله مبدل شده است که با کوچگران در حرکت بوده است. گاهی این دسته های کوچک به مکان مقدسی در بادیه و یا در کوهستان احترام می گذاشتند و در مهاجرت های خود به زیارت آن مکان مقدس می پرداختند. در این مکانها اغلب یک خدای

کوهستان را ستایش میکردند. آنها اگر در مکانی مستقر میشدند نیای خود را ساکن آن سرزمین شناخته و مکانهای مقدس آن را بنام خدای خود تقدیس می نمودند. اغلب ساکنین اطراف شهرها و نومادهای مستقر به شکلی از ادیان و مذاهب مردم متمدن متأثر می گردیدند. در کنعان ما به خدای قبیله و عشیره برخورد میکنیم که بنام بعل شمیم یا ارباب آسمان نامیده میشده است.

هم چنین از خدای قبیله ما، خدای رئیس قبیله، پدر قبیله، خدای من، خدای تو، خدای پدرت (ایل اَبیکا) سخن گفته شده است. در بین عشایر کوچگر نام خدای همراه آنان اغلب با نام پدر، برادر، خویش... ترکیب میشده است مانند اَبی اِزر (پدر من کمک من است)، اَخی اِزر (برادر من کمک من است)، اَبی قَلک (پدر من شاه من است). اَخی رام (برادر من متعال است)، اَقی-ال (خویش من خدای من است)... که در همه این نامها مقصود از پدر، برادر... نام خداست بعبارت دیگر اَخی از ر بمعنی خدای من (برادرم) کمک من است، میباشد در بین آموریت های هزاره دوم نیز ما به ال-ای-اب (خدای پدر من)، اَقی-ال (خویش من خدا)... برخورد می کنیم. در بابل سلاطین شبیه ها قور تَبی، اَمی صدوقه، اَمی-اشوه، اَبی شموه، از ریشه همین نامهاست. درماری نامهایی شبیه این ترکیبات دیده شده است. هم چنین بنام اَقی-شَدای نیز برخورد کرده اند. برایت معتقد است که چون مذهب پدران از دین عشیره ای منشعب شده بوده است خدای عشیره در حقیقت خویش آن مردم محسوب میشده است و بهمین جهت نیز به این نامها برخورد می کنیم. کار گذاشتن سنگهای ایستاده و تقدیس آنها با شعائر خاص از باورهای اعراب بادیه و سامیان بیابان گرد و حتی سامیان مستقر غربی بوده است. در کنعان به این سنگها قَصَبَه مینامیدند و در بین اعراب مَصْبَاح نامیده میشده اند. از این سنگها در سراسر این مناطق یافت شده است. در کنعان این سنگها را با خون و روغن آلوده ساخته و تقدیس می کردند و گاهی نام خدا خانه یا بیت-الله به آن مکان می دادند. بوسیدن سنگهای خاص از این عادت سرچشمه گرفته است. در اکتشافات باستان شناسی از این سنگها فراوان یافت شده است. یونانیان که این سنگها را در فنیقیه و سوریه دیده بودند به آنها نام بیتی لوس یا لی یُن داده اند که شبیه همان بیت-ال عبری است اعراب به این سنگها نوسب می گفته اند. هم چنین اعتقاد به گیاهان و درختان مقدس و دخیل بستن به آنها مرسوم بوده است. شکل خدایان که کوچگران با خود همراه میبردند یا در خانه ها حفظ می کردند، فراوان یافت شده است. آتش نیاز و تقدیم قربانی برای خدایان یا خدای قبیله و نیای عشایر از رسوم اغلب قبایل کوچگر بوده است. در

قبائل آریانی نیز خدای پدران، تئوس پانثئوس که همان نیای خانوادگی است، و تقدیم قربانی و بسیاری از آداب شبیه نومیادهای سامی مرسوم بوده است. حال اگر در روایات کتاب مقدس دقت کنیم آثار همه رسوم و شعائر و معتقداتی را که برای کوچگران شرح داده شد به روشنی می بینیم. در کتاب مقدس پیوسته به خدای پدران اشاره شده است ۳۱/۵۳ آ... این خدا که مظهر نیای قبیله و خدای آنست با افراد میثاق می بست... ۲۸/۳، ۲۶/۲، ۱۷/۷، ۲۹/۲... به رسمی که بیسن سامیان کوچگر رواج داشته است. برای خدای پدران قربانی داده میشد. ۴۹/۳۳، ۴۷/۳۰، ۱۵/۱۵، ۱۵/۱۵... آ...

شکلک های خدایان خانگی را حفظ می کنند (حکایت لابان و یعقوب ۳۱/۱۹ آ و ترفیبه متعلق به لابان). به مصبه و آشره، علائم سنگی و چوبی، در سراسر تورات اشاره شده است و بخصوص یعقوب سنگ زیر سر خود را علامت قرار داده و نام بیت ال را بر آن میدهد (خدا خانه) ۲۸/۱۸ آ و روغن بر روی آن ریخته تقدیس می کند. هم چنین ۳۵/۲۰، ۳۱/۴۵ آ. درختان مقدس نیز در تورات مورد بحث قرار گرفته اند. مثلاً در زیشم به درخت بُنه اشاره شده است ۳۵/۴، ۱۸/۱، ۱۴/۱۳، ۱۳/۱۸، ۱۲/۶ آ، هم چنین درخت معروف نارون **هامر** ۱۳/۱۸، ۱۴/۱۳ آ... در بشرشبا نیز ابراهیم درخت گزمی کارد و نام ال - اولام خدای ابدی را ندا می دهد ۲۱/۳۳ آ. در تورات چند بار به خدای یعقوب، قدرت یعقوب، گفته شده است که عبیر یعقوب تلفظ میشود ۴۹/۲۴ آ و در ضمن این اصطلاح گاونر یعقوب هم معنی میدهد، گاونر در کنعان سمبل ال و بعل بوده است. همچنین وحشت اسحق یا پهد اسحق ۳۱/۴۲ آ را خویش اسحق نیز معنی کرده اند که با همان برداشت امی ال مطابق است. نام برخی از قبائل اسرائیل نام خدایان محلی است مانند اشر که ارر بوده است، گاد، زبولون (بعل زبولون در راس الشمره دان). اشر نام مذکر در مقابل الهه اشره است.

گاد خدای سعادت است و دان خدای کنعانی است

این ارتباط ممکن است از همان رابطه خدای عشیره اقتباس شده باشد. محققین نیز نظریاتی شبیه آنچه بیان شد ارائه کرده اند.

هرمان مینویسد «به این سؤال که بسیار مطرح شده: آیا خدای پدران آنگونه که کتاب آفرینش اعلام می کند با یهوه یکی بوده است؟ باید منطقی پاسخ منفی داد. خدایان پدران و مذهب یهوه در اصل مظاهر مستقلی بوده اند. بالعکس در یک مرحله بعدی هنگامیکه ستایشگران خدایان پدران با یهوه تماس حاصل کرده اند، یهوه خدایان پدران را در خود حل

کرد بطوریکه آنها بصورت یک عامل شرعی اعتقاد به یهوه می‌توانستند تظاهر نمایند» آلت مینویسد «از روایات آفرینش بر می‌آید که اسرائیلیان به خدایان متعدد معتقد بوده‌اند که اغلب آنها وابسته به یک مکان میشدند، مانند خدای بیت ال، و خدایان عمومی مانند ال شدای، ال ایون، ال بریت. علاوه بر این در تورات به خدای ابراهیم، خدای اسحق، وحشت اسحق (خویش اسحق)، قدرت یعقوب (گاو یعقوب)... اشاره شده است که به خدای پدران نیز نامیده شده‌اند» او هم چنین مینویسد «بنظر میرسد که باید در ابتدا چند خدا از این الگودر کنار هم و مجزا از هم وجود داشته باشند، قبل از آنکه در یک شکل خدای پدران در هم شده و معادل خدای تاریخی اسرائیل قرار گرفته باشند» خدای پدران بین اقوام همجوار نیز سابقه داشته است و قبائل سامی کوچگری که مستقر شده و دولتی تشکیل داده‌اند هنوز از خدای پدران یا خدای شاهان خود سخن می‌گویند. مثلاً بنوکه نزر میگوید، مقدس باد خدای سادراخ، مزاخ، عبدهنگو، همانگونه که الیشا در ۲/۱۴ ش میگوید، کجاست یهوه خدای ایلاه. یا اغلب به خدای داود اشاره میشود. آلت اشاره میکند به الواح قدیم آرامی در شمال سوریه و هم چنین الواح کشف شده در کاپادوکیه قدیم که در آنها بجای خدای آسور گاهی خدای تو، خدای پدر تو، خدای ما... ذکر شده است که نظیر همان خدای پدران است. همچنین در آثار اعراب بادیه نباتیه و نومادهای شهری شده پالمیرا نیز اصطلاح خدای پدران دیده میشود و همچنین خدایانی که به یک محل وابسته بوده‌اند و خدای سرور ما، خدای شاه ما، خدای شاه آرتاس و شاه رابیلوس، که اشاره به یک دین درباری است. بالاخره آلت پس از یک تجزیه و تحلیل مفصل نتیجه می‌گیرد که بدون شک نظیر دین قدیم اسرائیلیان را میتوانیم در بین نومادهای سامی صحرا بیابیم و خدای پدران و خدای یک شیخ قبیله و یا شخصیت مهمی در قبائل صحرا و حتی مناطق متمدن شده اسرائیلیان کاملاً قابل توجیه است و مشابه روایات اسرائیلی را میتوان به حقایق تاریخی ادوار قدیم این قوم مربوط ساخت.

آلبرایت پس از تجزیه و تحلیل خدای پدران به این نتیجه میرسد که پرستش یک خدای عشیره در بین اعراب نباتیه و دیگر کاروان داران عربستان شمالی مرسوم بوده است که حتی تا اوائل مسیحیت نیز مشاهده شده است. همچنین در بین کاروانداران و تجار آسوری قرن ۱۸-۱۹ ق. م. هیروهای قبل از موسی نیز به یک هونولاتری (یک خدای برای هر قبیله) معتقد بودند. ال شدای که در کتاب بعنوان خدای پدران آمده همین خدای پاتریار شهاست مانند تئوس پاترواس یا خدای پدران که همان نیای خانواده بشمار میرفته است.

آلبرایت مینویسد «اغلب فکر میکنند نامهای ال، زور (کوهستان)، آل، الی، الیون، شدای که در رسالات کتاب مقدس آمده نام یک خداست در حالیکه چنین نیست. گاهی اصرار میشود مذهب پاتریارشها را نوعی از مونوتئیسم ال در نظر گیرند که ال چون وجود اعلا شناخته میشود است و خدایان دیگر را نفی می کرده است. امکان این فرضیه وجود دارد ولی باید اقرار کنیم که اعتبار آن قابل تردید است. نام زور از نظر لغوی به معنی کوهستان است یا صخره ولی این توجیه نامناسبی است. در سوریه و اناتولی کوه کلمه مترادف با خدا بوده است و جای تعجب نیست اگر دریابیم که کلمه زور نیز در ادبیات عبری مقابل ال باشد. شدای، یا آنکه در کوه است، همچنین وجه تسمیه ثانوی است که مفهوم روشتری دارد و از نظر علم معانی به زور و ال و الی وابسته است که معنی وجود عالی را میدهد.»

ولی آلبرایت در یک بررسی دیگری اظهار نظر میکند که اسرائیلیان قبل از موسی به خدایان متعددی معتقد بوده اند و رئیس خدایان را خدای طوفان میدانستند که بر روی گاو نری ایستاده بوده است. محرک هارون در ساختن گوساله بعنوان خدای اسرائیلیان و بعدها نیز یروبعام که دو گوساله طلائی بصورت شکل یهوه برای بت ال و دان ساخت، بازگشت بهمین اعتقاد بوده است. کنعانیان نیز بعل و ال را بصورت گاو ارائه میکردند. اگر موسی در ۳۲ خ مجسمه ای که هارون ساخته می شکند مفهومش آنست که با این عقیده برای همیشه قطع رابطه می کند. آلبرایت اشاره به مهرهائی میکند که به قرن نهم ق.م. و قدیمتر تعلق دارند و در روی آنها نقش این خدا را که بر روی گاو نری ایستاده است، ارائه میدهند. بسیاری از محققین ریشه خدای پدران را در مذاهب پرستش ال توجیه می نمایند. بطوریکه قبلاً نیز اشاره شد ال، ایل، الوهه، الله نام خدائی بوده است که از بین النهرین تا فلسطین در سرزمینهای مختلف و در بین نوادهای سامی پرستش میشده است. کثرت و قدمت سنت پرستش ال سبب شد که در این مناطق اصولاً نام خدا با ال و الوه (الیم و الوهیم = خدایان) مترادف گردد. در کتاب مقدس نیز یهوه اغلب بصورت خداوند یهوه یا یهوه خدای اسرائیل (یهوه الوهه یسرائیل) یا فقط الوهیم و ال نامیده شده است.

اگر در نام خدای پدران به ال تکیه شده و ال شدای، ال الیون، ال اولام... ذکر گردیده است مفهوم آن چنین نیست که آنها چهره های مختلف ال بوده اند بلکه همانگونه که آلت نیز توجیه کرد مقصود خدای شدای و خدای بت ال... بوده است همانگونه که به ال-ابراهام یا ال-ناحور... اشاره شده است. چون اسرائیل به معنای توراتی خود، از قبائل و دسته ها و گروه های متعددی تشکیل شده است که هر یک دارای خدائی و یا خدایانی

بوده‌اند، در کتاب مقدس این خدایان قبائل بصورت خدای پدران ارائه شده و همانگونه که گروه‌ها و قبائل مختلف در مفهوم اسرائیل تجمع حاصل نموده‌اند، خدایان اجداد و پدران نیز در وجود خدای پدران متمرکز گردیده‌اند و هنگامیکه دین یهوه پرستی از جانب جمله این قبائل پذیرفته شده است خدای پدران به یهوه مبدل گردیده است. آلت معتقد است که علت تبدیل خدایان متعدد به خدای پدران برای آنست که تبدیل آن به خدای یهوه میسر گردد ولی اثر و خاطرات خدایان پدران حتی تا دوران تبعید نیز با اسرائیلیان باقی مانده است. هرمان معتقد است که در مورد موسی دیگر ما با نام خدای موسی برخورد نمی‌کنیم و این دلیل بر آنست که در آن مرحله یهوه جانشین آن خدایان شده و دیگر خدای ابراهیم خدای یعقوب... نیست. موسی هنوز از خدای پدرم سخن میگوید ۱۵/۲، ۳/۶ و در ۱۸/۴ نام پسر خود را الی-ازر، کمک خدا، می‌گذارد و می‌گوید چون خدای پدرم بمن کمک کرد این نام را برمی‌گزینم. ولی هیچ سخن از خدای موسی نیست. محققین نظیر س. اشروی ناگل، ه. زباس، نیلسن... به این نتیجه رسیده‌اند که قبل از تشکیل اتحادیه بنی اسرائیل گروهی بنام اسرائیل که از جدی بنام یسرائل مشتق شده بودند در کنعان می‌زیستند که در ۴۹/۲۴ آیه آنها اشاره شده است. این گروه در منطقه ماناسه بسر میبردند و ال پرست بودند. خدای عبادت گاه زیهم که وابسته به این قوم بوده است ابتداء ال- الوهه یسرائل نامیده می‌شده است و در کتاب مقدس نیز روایت شده که یعقوب در زیخم عبادتگاهی بر پا داشت و به آن یهوه- الوهه- یسرائل یا یهوه خدای اسرائیل نام داد. این همان عبادتگاه قدیمی است که بنام یهوه تغییر شکل داده است و خدای پدران مقصود همین ال می‌باشد.

لودویک وشر نیز به نتیجه‌ای شبیه این برداشت دست یافته است. مارتین بویر و مارتین هیلر نیز معتقدند که آثار خدای پدران را مادر خدای اسرائیل یا یهوه هنوز مشاهده می‌کنیم او هم کوچکتر است و با قوم خود حرکت مینماید.

فهرر معتقد است که با تطبیق ال شدای و یهوه در تورات سعی شده است که یهوه را مشروعیت داده و آنرا جانشین ال خدای کنعان نمایند. و مینویسد «به اینطریق مشکل یهوه از یکسو با خدای ال از نو توجیه می‌شود بصورتیکه ابتدا در بعلات بعنوان ارباب (زباوت) تشریح میگردد ۶/۲ س^۲ و سپس در اورشلیم در ارتباط با معبد سلیمان لقب شاه میگیرد و با سلطنت بعل مربوط میشود و بعدها نیز شخصیت جهانی پیدا میکند. از سوی دیگر در شباهت با خدای بعل قدرت بر باران را به او منتسب می‌سازند تا به اینوسیله بر باروری و رشد زمین کشاورزی تسلط او را توجیه نمایند» در این فشرده‌ای که از خدای پدران

بیان شد به یک واقعیت متوجه می‌شویم. ما می‌بینیم از جانب محققین دلائل بسیار متعدد و مختلفی ارائه میشوند که برای اغلب آنها در کتاب مقدس میتوان شاهد و مثال یافت. علت آنست که در این رسالات اولاً مجموعه‌ای از روایات مختلف وابسته به گروه‌ها و قبائل متعدد با هم ترکیب شده‌اند و ثانیاً در ترکیب این حوادث مراعات تقدم و تأخر نشده است. مادر کتاب آفرینش به بیانات و روایاتی برخورد می‌کنیم که با فضای پس از سلطنت تطبیق می‌کند و برعکس در کتاب شاهان به علائمی متوجه می‌گردیم که متعلق به دوران صحراست. ولی در هر حال از جمله تحقیقات و آثار و شواهدی که ارائه میشود به این نتیجه میرسیم که اقوام تشکیل دهنده جامعه اسرائیل دارای خدایانی بوده‌اند و به آداب و رسوم و شعاری در پرستش این خدایان عمل مینموده‌اند که آثار آنها، حتی در جامعه پس از تبعید نیز مشاهده می‌کنیم. در روایت هزقل (حزقیال) نبی، که یکی از کاهن پیمبران دوران تبعید است، آمده است که یهوه او را از بابل به اورشلیم منتقل می‌سازد. هنگامیکه هزقل به معبد سلیمان وارد شد دید:

«هفتاد نفر از پیرمردان قوم اسرائیل، که در بین آنها یاسانیا پسر شفان (یازنیا ابن شافان) هم دیده میشد، هر یک مجمر خود را در دست داشت که از آن دود برمی‌خاست. او بمن گفت (یهوه به او گفت) پسر انسان دیدی مشایخ اسرائیل در تاریکی چه میکنند؟ هر کدام در اطاقکی که شکل خدای او در آن قرار دارد؟... ۸/۱۰ در ۸/۷ به دیوار معبد انواع و اقسام حیوانات کوچک و بزرگ نفرت انگیز و همه بتهای (گیلولیم = صنم و بت) خانه اسرائیل حک شده بود» از این اشارات چنین برمی‌آید که حتی اثر خدایان خانوادگی و بتهای فامیلی پس از تبعید هنوز وجود داشته و رسماً در معبد اورشلیم مورد ستایش قرار می‌گرفته‌اند. خدایان پدران که بعداً در مقابل یهوه به خدای پدران مبدل شده است تجسم این مجموعه ایست که در ظاهر پس از قبول دین یهوه فقط یاد بود آنها باقی مانده بوده است ولی در واقع تا مدت‌های مدید آثار آن در جامعه اسرائیل وجود داشته است. همانگونه که بارها متذکر شده‌ام، ما هیچگونه شاهد تاریخی برای تشریح روابط اجتماعی و عقائد مذهبی واقعی اسرائیلیان در دست نداریم و آنچه امروز بنام کتاب مقدس در اختیار ماست برداشت یهودیان پس از تبعید است که بنا به شرایط آن دوران تحولات فراوانی یافته است. حدسیاتی که محققین به آنها متوسل می‌گردند به هیچوجه قطعیت ندارد و تصویری که در باره دین اسرائیلیان و گذشته معتقدات یهودیان بر افکار اغلب دانشمندان سایه افکنده است، ریشه تلقینی دارد و حتی کتاب مقدس نیز خلاف آنرا ارائه میدهد. اسرائیلیان هرگز یکتا

پرست نبوده‌اند و آنچه یهودیان در بابل بنام دین یهوه پایه‌گذاری کرده‌اند شاید هیچگاه در سرزمین اسرائیل ریشه‌ای نداشته باشد. قصه پدران و ارتباط آن با دین یهوه پرستی و یهودیان کوشش قومی است که برای تثبیت هویت خود به خلق تاریخ پرداخته است، تاریخی که فقط در تخیل نویسندگان آن واقعیت داشته است. ما امروز پس از هزاران سال به کمک آثار معدود و اشارات و شواهدی که از اقوام و تمدنهای دیگر در دست داریم به نظریاتی دست می‌یابیم که سایه‌ای از واقعیت است. اجداد اسرائیلیان یا پدران قبائل متعدد و بسیار متنوع و مختلفی که جامعه اسرائیل را بوجود آوردند مسلماً به خدایانی معتقد بوده‌اند و چون تمام مردمان بدوی و کوچگر آن دوران به شکلی این خدایان را با اجداد خود مربوط می‌ساخته‌اند. چگونگی تبدیل این خدایان پدران به خدای پدران سپس به یهوه، اگر اصولاً چنین تبدیلی تحقق یافته باشد، فرایندی است که ما فقط با حدس و گمان و در دایره وسیعی که از آن سخن رفت، می‌توانیم اظهار نظر نمائیم. ولی با وجود این همه آثار و شواهد تقریبی و غیر قاطع ما می‌توانیم به یک نتیجه قطعی و واقعی دست یابیم و آن اینست که اجداد اقوامی که بعدها اسرائیل نام گرفته‌اند به توحید و دین یک خدائی (مونوتیسم) معتقد نبوده‌اند و روایات کتاب مقدس نیز موید این واقعیت است.

ب- یهوه در کتاب مقدس

بنظر میرسد که نام یهوه اولین بار در روایت موسی مطرح شده باشد و همانگونه که قبلاً بیان شد در کتاب خروج ۶/۲ جایگزین ال شدای، خدای پدران، گردیده است. ولی از سوی دیگر در روایت آفرینش و خلقت جهان نام خدا یهوه است و اجداد بنی اسرائیل از دوران سام با یهوه آشنا بوده‌اند. کتاب مقدس با روایت الوهیت آغاز می‌گردد که در آن نام خدا الوهیم است. الوهیم در حقیقت به معنی خدایان و جمع کلمه الوهه (الاه) است. برخی از محققین معتقدند که کلمه جمع برای ادای احترام به یهوه انتخاب شده است، همانگونه که در مورد سلاطین و امرا کلمه ما و شما بکار برده میشود. بعبارت دیگر از کلمه الوهیم مفهوم خدایان برداشت نمی‌شود بلکه از این نام اصطلاحی چون عالی جناب مورد نظر بوده است. برخی از متفکرین یهودی معتقدند که ال بمعنی قدرت است و الوهیم مفهوم کل قدرتها یا قدرت مطلق را دارد. البته این تعبیر فلسفی برای فلاسفه یهوه پرست جالبست ولی مطالب تورات این تعبیر را تأیید نمی‌کند. حتی فیلمتفکر یهودی قرن اول میلادی بکار بردن اسم و فعل جمع را چنین توجیه می‌کند که در اینجا از خدا و لوگوس یا عقل خداوند، با هم سخن گفته شده و ما حکایت از این دو وجود می‌نماید.

لوتر که در دوران رنسانس میزیست هنوز معتقد بود که مسیح یا پسر خدا در کنار اوست و بکار بردن این کلمه جمع اشاره به یهوه و پسرش مسیح است!

بسیاری از محققین معتقدند که در دوران تبعید هم نویسندگان تورات هنوز به خدایان متعدد اعتقاد داشته‌اند و بهمین جهت الوهیم به مفهوم خدایان بکار برده شده است.

دکتر کورت کوهل نویسنده رساله پیدایش کتاب عهد عتیق مینویسد که در ترجمه‌های کلیسایی اغلب اسم و فعل جمع را به مفرد مبدل ساخته‌اند و بخصوص لوتر این تصحیح را بکار برد ولی آنها توجه نکردند که این روایات از افسانه‌های قدیمی اقتباس شده است که در آنها خدایان عامل بوده‌اند. او اشاره به نشانه‌هایی مانند ۱۵/۷-۱۸ ایوب، ۲۲/۷ خ... می‌نماید که از منابع قدیم اخذ شده‌اند و در آنها خدایان اعمال قدرت می‌کردند. در تورات نیز اصطلاح الوهیم = خدایان به اقتباس از نظیر این اساطیر بکار گرفته شده است.

بنظر من اگر در نظر بگیریم که در دوران تنظیم تورات و دیگر رسالات کتاب مقدس یهوه رب الارباب توجیه می‌شده است ۱۸-۱۷/۱۰ د، سرود ۵۰۶۸۲.... و او را ملک (شاه) و بالاخره آدونای یا سرور و ارباب من^۱ می‌نامیده‌اند، میتوان پذیرفت که بکار بردن اسم و فعل جمع برای ادای احترام بوده است، هر چند امکان دارد که اصل اصطلاح را از اساطیر متاخر عیناً اقتباس کرده باشند.

در تورات برای خدا نامهای یهوه، الوهیم، یهوه الوهیم بکار رفته است که بعلت ترکیب روایات مختلف این اصطلاحات در هم شده‌اند. پس از آنکه نسخه‌های بی نقطه کتاب مقدس را مفسرین و نویسندگان عبری یا مازرت‌ها تصحیح و نقطه گذاری کردند نام خدا را از نظر احترام حذف کرده و بجای آن چند نقطه گذاشته‌اند. در بین روحانیون یهود نام خدا بعلت تقدس بسیار یکنوع تابو برداشت می‌شده است و بهمین جهت برای آنکه زیر دست و پا قرار نگرفته و به آن بی احترامی نشود، از ذکر نام خدا در نوشته‌ها چشم پوشی نموده و بجای آن نقطه گذاری می‌کردند. در کتاب مقدس بعدها بجای نام خدا آدونای را بکار برده‌اند. در نسخ یونانی کلهه کیریوس و در ترجمه‌های بعدی به زبانهای مختلف هِر، لُرد... ذکر شده است رَبی‌ها یا اساتید علوم الهی یهودی دلیل آنکه سه نام برای خدا بکار رفته است چنین توجیه می‌کنند: ابتدا خدا تصمیم گرفت جهان را با عدالت مطلق هدایت کند، پس در این دوران الوهیم نامیده شده که به عبری در ضمن قاضی معنی میدهد. او چون یک قاضی

۱- آذُن یعنی ارباب و سرور و آذُن-آی بمعنی سرور من است.

سخت گیری عمل می کند. ولی خدا می بیند که جهان تاب عدالت او را ندارد پس رحمت و شفقت و بخشش را ضمیمه آن مینماید و نام یهوه- الوهیم به خود می گیرد. اما باز هم می بیند که حتی جهان قادر نیست عدالت و رحمت او را تماماً تحمل نماید. پس بالاخره فقط با بخشش و رحمت حکومت می کند و در آن زمان یهوه با رحوم، توام شده و فقط خدای رحمان یا یهوه خوانده میشود. البته این نوع تفسیر و توجیه حکایت از آن می کند که هنوز هم خبرگان این خدا را چون انسان تجسم می کنند که عقل او نیز در کار خویش حیران است و باید با تجربه به واقعیات آشنا شود و بندگان خود را بشناسد. روحانیون یهودی همچنین اعلام می کنند که یهوه نام واقعی خداست و الوهیم لقب اوست. در کتاب مقدس ۶۷۰۰ بار یهوه نامبرده شده است در حالیکه الوهیم در حدود دو هزار بار بکار رفته است.

مطلب جالب توجه تلفظ نام یهوه است که بنظر می رسد در ابتدا به شکل دیگری بیان میشده است. اسامی قدیمی که تا دوران تبعید بدست آمده است، بخصوص در شمال اسرائیل، اغلب با یاهو، هو و یهو ترکیب شده اند و از یهوه نشانی یافت نشده است. نام های شبیه یهوشوعا (یوشع) ملکی یا هوپسر خلش یا هو، یشایاهوپسر عمار یا هوتاتان یا هو، الی هو، یهو (یهودای)... و با یاه و یا مانند یاه-دای (یادا)، یاه دو، یاه سیل، یاه لیل... آهی یا فراوان بدست آمده است.

مارتین روزه با بررسی مفصلی که در این باره مینماید به این نتیجه میرسد که نام خدا در دین اسرائیلیان یهو (یاهو) بوده است و کلمه سه حرفی (تری گرام) ی (ید) - ه (هی) - و (واو) مقدم بر چهار حرفی (تراگرام) ی - ه - و - ه میباشد.

در پاپیروسی که از یهودیان جنوب مصر باقی مانده و به پاپیری الفانین مشهور است، نام خدا با او ذکر شده است. مارتین روزه این تلفظ را قدیمی ترین نام خدای - یهودیان میداند. در حالیکه نوت آنرا تلخیص یهوه توجیه می کند. روزه این ادعا را نمی پذیرد و معتقد است که هیچ قومی نام خدای خویش را خلاصه نمی کند. بنابر نظریه روزه چون دولت شمال و جنوب از هم جدا شدند دولت یهودا برای تقویت اورشلیم در مقابل بیت ال، که مرکز مذهبی قدیم تر از اورشلیم بوده است، سعی کرده است سنت های وابسته به یودارا در فرهنگ مذهبی تقویت کند. بخصوص در تحولات اصلاحی دوران یوشیاه (اصلاحات دنوترونومی)

۱- رحوم به عبری یعنی بخشنده و مهرورز. این کلمه از رحم مادر گرفته میشود که نشانه مهر و عشق و محبت بدون شرط و پاداش است.

که در قرن هفتم ق.م آغاز شد و تا پس از تبعید ادامه یافت، یهودانیان سعی کردند بکلی با سنن سامری قطع رابطه کنند و در این کوشش حتی نام خدا را که در دولت اسرائیل مرسوم بوده است عوض کرده از یاهو و یهوه مبدل ساخته اند. دلیل روشن صحت این نظریه اثری است که از دوران قبل از حکومت یوشیاه بدست آمده است در این آثار از تراگرام یهوه نشانی نیست و نامهای یافت شده با تری گرام یهوویا اوویاه ترکیب شده است. اصولاً علامت ی-ه-ه-و بسیار قدیمی تری-ه-و-ه میباشد. مثلاً در پست سر حدی یودا در کونتی لت، شمال سینا جامهای آب مقدس بدست آمده است که کلمات ی-ه-و در ابه آنها حک شده است. همچنین اثر دیگری در صحرای یودا در کنار بحرال میت نیز با سه حرفی ی-ه-و مشخص شده بوده است. در آثار دیگری هم که کشف شده اثری از ی-ه-و-ه نیست. اما جالبست که پس از دوران یوشیاه نام یهوه فراوان یافت شده است، بخصوص در نامه هائیکه متعلق به لایخیش میباشد (لایخیش در جنوب فلسطین نزدیک هبرون قرار دارد). بغیر از دوبار که در آثار نزدیک به دوران یوشیاه یهوه یاد شده است در آثار قدیمی تر همیشه یهو استعمال گردیده است. در کتاب مقدس نیز که پس از تبعید تنظیم شده و ریشه آن نیز در روایات پس از یوشیاه بوده است، نام یهوه را بجای یهو بکار برده اند. اما در مزامیر چون قافیه این اشعار اجازه نمیداده است در کلمه هل لویاه (آفرین گوی یاه (خدا) را) تغییری حاصل نشده است و به هل لویاه یهوه، که در شعر ایجاد سکت می کند، مبدل نگردیده است. همچنین نامهای شخصی که ریشه قدیمی داشته اند صورت اصلی خود را با ترکیب یاه و یاهو حفظ کرده اند. علت اینکه در مراکزی شبیه الفانتین پس از دوران یوشیاه ترکیب یهو تغییر نیافته است آنست که این مراکز دارای استقلال بوده اند و تحت تسلط مذهبی اورشلیم قرار نداشته اند.

بوبر و موویکل نیز معتقدند که این نام در اصل هوبه مفهوم او میباشد که اشاره به خداست زیرا خدا در حقیقت دارای نامی نیست.

بسیاری از صاحب نظران نظیر هارتین بوبر، موویکل، پ براون، آ. ویننت... اشاره به ندای دراویش می کنند که خدا را هو خطاب می نمایند و معتقدند شاید ارتباطی بین این نام و نام یهوه باشد. اصولاً نبوت اسرائیلیان شبیه دراویش خلسه ای، که با رقص و چرخش و دم گرفتن به لرزه و غش دوچار میشوند، گزارش شده است. ممکن است هوبه این دراویش از همان نبی های درویش گونه اسرائیلی رسیده باشد.

اوتودانشمند آلمانی مینویسد «حاملین شعار یهوه پرستی در قدیم نبی ها بودند و

شاگردان و حواريون آنها را طبق روايات كتاب مقدس، ميتوان شبیه همین دراویش دانست. آیا نمیتوان تصور کرد که یا هوو هودر واقع یک ندای درویشان باشد؟»
گلدنسیهر نیز کلمه هورا یک ندای صوفیانه میدانند و در ضمن اشاره به سوره آل عمران آیه ۲ قران می کند که آمده الله لا اله الا هو الحی القیوم او معتقد است که در اینجا هو همان نام خداست.

بعبارت دیگر از نظر صوفیان هو کلمه اسرار آمیزی است که جز خدا کسی قادر به درک آن نیست. او هم معتقد است که دراویش در چرخش و گردش خویش هو هو گویان به ذکر خدا میپردازند که از همان یا هو و یهو گرفته شده است که بسیار قدیمی تر از قران وجود داشته است. چون در بین یهودیان ذکر نام خدا غیر مجاز بوده است با ادای این کلمه به مفهوم او، به خدا اشاره می کرده اند.

پروکش معتقد است که در نام قبیله یودا یا یهویدا کلمه یهو از همین اصطلاح گرفته شده و شاید هم در اصل یهوه پرستی توسط همین قوم به اسرائیل منتقل شده باشد. پروکش اصل این نام را یهوودا میدانند یک نیز معتقد است که یهوه نام خدای یهودانیان بوده است و هنگامیکه قبیله یودا بوسیله داود بر دیگر قبایل اسرائیل مسلط شده است خدای یهو=یهوه خدای همه اسرائیلیان گردیده است. لوی ها که مغلوب یودانیان شده اند زیر سلطه آنها به تبلیغ دین یهوه پرداخته اند، بعبارت دیگر تحمیل قدرت با تحمیل مذهب توأم گردیده است. وابستگی زیاد قوم جنوبی به یهوه پرستی و این واقعیت که همه ده قبیله شمالی پس از تبعید خارج از دین یهوه شناخته شده اند و فقط قوم یهوودا معرف این دین باقی ماند، شاهد زنده ای بر این مدعاست. اقوام شمالی مجدداً به گوساله و بعل پرستی و ستایش ال و دیگر خدایان قدیم خود پرداختند. داود برای آنکه بر دولتی بزرگ حکومت کند کوشید با کمک دینی واحد و روحانیت مشترک اقوام یودا و اسرائیل را به دربار خود وابسته سازد و قومی واحد بوجود آورد ولی چون مایه این دین و روحانیت آن یودانی بود پس از سلیمان با تخفیف در فشار و تحمیل گذشته این زنجیر گسیخت و اتصال روحی نیز از میان رفت. یودا در سرحد مصر قرار داشت و ممکن است که گروه مصری در یودا جای گرفته و آن قبیله را یهوه پرست ساخته است و سپس از آنجا یهوه پرستی به نقاط دیگر فلسطین پراکنده شده باشد.

چون آثار و شواهد باستانشناسی که گذشته دین یهوه را کاملاً برای ما روشن سازد در دست نیست و کتاب مقدس نیز پس از تبعید تدوین شده است، نمی توان بطور یقین در مورد

ریشه دین یهود اظهار نظر کرد. ولی اگر بهمان آثار مختصری که در دست است تکیه کنیم نظر محققین اخیر را در بعضی جهات معتبرتر از دیگر فرضیات در می یابیم. آنچه امروز بنام دین یهود معرفی میشود بر کتاب مقدس متکی است. در این کتاب بطوریکه دیدیم نام خدا یهوه است و از زمان موسی جای خدای پدران را گرفته است. چون کتاب مقدس به فضای فکری پس از تبعید بیشتر تعلق دارد تا دوران قضات یا شاهان، بهمین دلیلی نیز پیشینه نام یهوه و مشخصات او فقط به اتکاء فرضیات و حدسیات قابل تجزیه و تحلیل است که ما هم کوشیده ایم تا جاییکه این روایات اجازه می دهند به این تحلیل پردازیم. در ادبیات مختلف خدای یهودیان به اشکال مختلف:

یهوه، یا هُوَه، یا هو، یَهَوَه، یَهوَاه، یَهووا، یهو، یا او، یاو، نامیده شده است.

علاوه بر این خدا را به صفات:

ملک و ملکو (شاه ما)، ابی نو (پدر ما) ادونای الوهنو (سرور و خدای ما)، قگم (مکان کل)، شالوم (صلح و سلامت) قگم شلم (کمال مطلق) صدیق امانا (قابل اعتماد)، تامیم (جامع و کامل)، ال عال (خدای بلند مرتبه) این (سنگ و صخره و سخت)، آب ال آدم (پدر آدم)، بنی بنوات (خالق مخلوقات).... نیز نامیده اند.

ج- دین بنی اسرائیل و توحید (مونوتیسم)

با وجود آنکه رسالات کتاب مقدس قرن‌ها پس از تشکیل جامعه اسرائیل تنظیم گردیده اند هنوز در آنها آثار فراوانی از برداشتهای بدوی مشاهده می کنیم. به اتکاء این اشارات میتوان دریافت که تصور خدا در بنی اسرائیل از مراحل بسیار ابتدائی آغاز گردیده و رفته رفته در دین یهود تکامل یافته است. در بین محققین غیر کلیسایی کمتر دانشمندی یافت میشود که معتقد باشد دین اولیه اسرائیلیان توحیدی بوده است. حتی کلیسای مسیحیت هم در سالهای اخیر مجبور به قبول این واقعیت گردیده است و مفسرین کلیسا و علمای الهیات تحول و تکامل ایده خدا را در دین یهود پذیرفته اند. صاحب نظران دین بنی اسرائیل را در آغاز مونوتیسم یا مونولتری توجیه کرده اند که عبارتست از اعتقاد به یک خدای قومی و عشیره‌ای بدون نفی خدایان اقوام دیگر. در اولین مراحل پرستش یهوه خدای بنی اسرائیل حسود و متعصب وصف میشود که از ستایش خدای دیگران بوسیله قوم خود خشمناک می گردد و از آنان

۱- مونوتیسم و مونولتری تقریباً دارای یک معنی است که به صورتهای مختلف تعبیر شده است.

انتقام می کشد. در این مرحله بهیچوجه سخن از نفی خدایان دیگر نیست بلکه بنی اسرائیل فقط در مقابل خدای خود یهوه سرفرود آورده و اوامر او را اطاعت می کند و اقوام دیگر به پرستش خدایان خود می بردارند. در بسیاری از بحثهای تورات مانند ۳۴/۱۴ و ۲۰/۵ خ... آمده است؛ تو نباید در حضور خدایان دیگر سجده کنی زیرا که نام یهوه عبور و حسود است. در سراسر تورات نام یهوه الکتا (ال-کتا) بمعنی خدای حسود و عبور ذکر شده است. خیناه یا کسناه در عبری بمعنی متعصب و حسود است. در اولین جمله ده فرمان تاکید می شود که یهوه ال-کتا نام دارد و خدای عبور نیست که نمی تواند تحمل کند قوم او به خدای دیگری سرفرود آورد. در این گفته و نظایر فراوان آن هرگز تاکید نمی شود که فقط یهوه وجود دارد و دیگر خدایان اصولاً دروغی و واهی هستند. آیا اصولاً در کنعان نیز اسرائیلیان یهوه را الکتا میدانسته اند و این اعتقاد از آغاز یهوه پرستی پایه این دین بوده است، یا آنکه پس از تبعید این اعتقاد تقویت شده است، در فصول آتی مورد بحث قرار خواهد گرفت. رنگگون مینویسد «مسئله اشتباه است اگر دین موسائی را توحیدی توجیه کنیم زیرا وجود خدایان دیگر در آن انکار نشده است... دین اسرائیلیان در آغاز هونوتسم یا مونولا تری بوده است. از نقطه نظر خاص این مشخصه یک دین ملی و قومی است. فقط خدایان قوم دارای اهمیتند و خدایان دیگر وجود دارند ولی قابل اهمیت نیستند». جالبست که اسرائیلیان اولیه را هونوتست هم نمیتوان نامید و بطوریکه کتاب مقدس شهادت میدید آنها در کنار یهوه تا مدتهای مدید خدایان دیگر کنعانی چون بعل و اشیره و استارت و گاهی نیز شمش و تموز را نیز می پرستیده اند.

رنگس مینویسد «پس از استقرار اسرائیلیان یهوه خدای ملی باقی ماند ولی در کنار او بعل هم جای خود را یافت و یهوه پرستی رنگ بعل پرستی گرفت بطوریکه نام یهوه باقی ماند اما آنرا تعدد بخشیده و بصورت بعل های متعدد مورد پرستش قرار دادند.»

کافیست به روایات کتاب مقدس مراجعه کنیم. حتی تا اواخر دوران سلطنت روایتی نیست که در آن از بت پرستی و ستایش خدایان دیگر توسط اسرائیلیان ناله و شکایت نشده باشد و حتی دیدیم که پس از دوران تبعید هنوز در معبد یهوه در اورشلیم سران قوم اسرائیل به پرستش بت ها و ستایش خورشید و تموز... می پردازند (.../۸هز) نه تنها این روایات که واقعیات نیز حکایت از وجود این پولی تیسلم مینماید. همانگونه که یک بار نیز تذکر داده شد، بسیاری از بزرگان و برگزیدگان بنی اسرائیل که برخی از آنان را چون گیدئون مسح شده یهوه نامیده اند، نامشان با بعل ترکیب شده بوده است و دختر داود یا بالادا (بل و بلو